

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۵۰، زمستان ۱۴۰۰، صص ۱۳۵-۱۵۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۲۹، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱/۲۳

(مقاله پژوهشی)

کاوش داستان «بر دار کردن حسنگ وزیر» بر پایه گفتمان کنشی گرمس

دکتر عبدالرضا نادری فر^۱، لیلا رحمتیان^۲



چکیده

بیهقی تصویر شگرفی از داستان روایی را در دل تاریخ عصر غزنوی با بهره‌مندی از صحنه‌های واقعی بارها ایجاد کرده‌است. بازخوانی‌های گفتمانی این روایت‌ها می‌تواند با نشانه-معناشناسی گفتمان روایی که منجر به دریافت عوامل گفتمانی در نظریه گرمس می‌شود، همسو باشد و به درک درست از ژانرهای ادبی متکی بر زیبایی‌شناسی در بستر روایت انجامد. در گفتمان گرمسی برای پی بردن به چرایی چند چیز مشترک می‌توان تنها به سازماندهی عوامل دخیل در یکی از آنها پرداخت و جزء را نماینده یک کل قرار داد، بررسی یکی از روایت‌ها و استفاده از نشانه‌های دقیق ایجادشده توسط بیهقی باعث آشکار شدن گفتمان‌های کنشی است که در ورای نشانه‌ها نهفته است؛ در این جستار برآنیم تا در گستره پژوهش‌های کتابخانه‌ای و با رویکردی توصیفی-تحلیلی «بردار کردن حسنگ وزیر» را به روایت بیهقی بررسی کرده و عوامل گفتمان‌های کنشی موجود در روایت را، استخراج و تحلیل کردیم. تاریخ بیهقی مؤلفه‌های نظام‌های گفتمانی را که مربوط به علم نوین ادبیات است را دارد و با ایجاد رابطه‌ای بین رو ساخت و درک معناهای ژرف ساخت زبانی در این جریان تاریخی، نشانه‌هایی را که مرزهای معنایی متفاوت را برای کنشگر اصلی حاصل کرده و راه درک گفتمان کنشی گرمسی را در بازخوانی‌های نوین نقد ادبی برای خواننده ایجاد می‌کند. و نشان می‌دهد که متون ادبیات کلاسیک و نوشته‌های تاریخی ایران زمین پهنه مناسبی برای مطالعات نشانه-معناشناسی و گفتمان هستند.

کلیدواژه‌ها: نشانه-معناشناسی، گفتمان کنشی گرمسی، حسنگ وزیر، بیهقی.

^۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسؤل)

abdolreza.naderifar@gmail.com

^۲. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. leilarahmatian66@gmail.com

مقدمه

ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (۴۵۶-۳۷۰ ه.ق) دبیر دربار غزنویان است. شهرت او بیشتر به خاطر نگارش کتاب تاریخ بیهقی است که مهم‌ترین منبع تاریخی در مورد دوران غزنوی است. او پس از تحصیل در نیشابور با عنوان دبیر وارد دیوان غزنوی شد و در سال ۴۱۸ ه.ش پس از درگذشت استادش بونصر مشکان در سمت دبیر دیوان شاهی جایگزین او شد. در روزگار عبدالرشید غزنوی، هفتمین امیر غزنوی، بیهقی به بالاترین مقام در دیوان، صاحب دیوان رسالت رسید و گرفتار تهمت و کین بداندیشان شد و به زندان افتاد. بیهقی در سال ۴۳۷ پس از آزادی از زندان بیست و دو سال از عمر خویش را مشغول نوشتن تاریخ کرد. او نوزده سال پس از پایان کتاب زنده بود و هرگاه به اطلاعات تازه‌ای می‌یافت، آن را به متن کتاب می‌افزود.

یکی از بخش‌های تأثیرگذار این کتاب، داستان حسنک وزیر است، با نام کامل «ابو علی حسن بن محمد بن عباس» که از خانواده معروف میکال از اعقاب بهرام گور بود. حسن پس از برکنار شدن احمد حسن میمندی در سال ۴۱۵ هجری به وزارت محمود غزنوی رسید. سالی به سرپرستی حجاج خراسان راهی مکه شد به جهت بیم راه به اجبار از بغداد عبور نکرد و در هنگام بازگشت هم از راه شام به خراسان رفت و آن خلعت ماجرا ساز را از خلیفه فاطمی هدیه گرفت. چون مسعود به روی کار آمد وی را به سعایت «بوسهل زوزنی» و به تهمت قرمطی بودن در پایان صفر ۴۲۲ در شهر بلخ به دار آویخت و نزدیک هفت سال پیکرش بر بالای دار ماند درحالی که سرش را بریده و به بغداد فرستاده بودند. (ر.ک: بیهقی، ج ۱، ۱۳۸۸: ۱۳۵۸-۱۳۶۱)

اولین باری که در مجلد پنجم از حسنک اسمی به میان است زمانی است که نامه حاجبان به دست مسعود می‌رسد و از سوی وی هم نامه‌ای به حاجب بزرگ علی نوشته می‌شود که چه کند در باب طرفداران امیر محمد و نامه‌ای هم منحصرأً از بوسهل زوزنی به او نوشته می‌شود که حسنک را به هرات نزد او بسپارند که او هم نهایت نا جوانمردی‌ها را در مورد حسنک به جا می‌آورد و با سپردنش به دست غلام خود هر گونه اهانتی را بر او وارد میکند. او یک شخصیت محبوب سیاسی در تاریخ ناصری است، وزیری عادل و

محبوب شاه در سنین جوانی، این وفاداری و علاقه شاه به او کین بدخواهان را به همراه دارد و موجبات بر دار کردن او را فراهم می‌کند. به گمانی بیهقی هم که عمق درد را با چشم دیده و با گوش شنیده است و نوعی علاقه درونی یا احترام ذاتی به حسنک وزیر داشته، در تاریخش به دار آویخته شدن حسنک را با ذکر کوچکترین جزئیات و گاهی هم جانبدارانه به تصویر کشیده است.

از آن جهت که گفتمان محل نزاع، تباری، هم‌پوشی، همسویی، تفکیک، ترکیب، تقابل و تعامل نشانه‌ها با یکدیگر است، می‌تواند راهکارهایی را برای شکل‌گیری این ویژگی‌ها که واسطه گفتمان هستند، هموارسازد. و برای این‌که عملیات تولید معنا بتواند به بهترین وجه ممکن تحقق یابد، باید شرایط عبور از روساخت (صورت‌های بیان) به سمت ژرف‌ساخت (محتوا یا درونه‌های بیان)، فراهم گردد (ر.ک: شعیری، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۵). و تنها عاملی که می‌تواند ساختارهای برون‌های را به سوی ساختارهای درونه‌ای هدایت کند و مرتبط سازد گفتمان یا فعالیت‌های گفتمانی است، پس درگفتمان دیگر با نشانه‌های منفرد و یا مجموعه‌ای از نشانه‌ها روبه‌رو نیستیم، بلکه آن‌چه اهمیت دارد در پس‌نشانه‌ها و در تعامل آن‌ها با یکدیگر است. گرمس معتقد است، برای شناخت معنای متن باید قاعده‌ها و معنای آن‌ها را درک کرد، زیرا متن براساس اصولی بنیادین شکل گرفته و نظام‌مند است و طی فرآیند برش، این اصول و به تبع آن، معنا کشف می‌شود.

نمی‌توان نثر و اندیشه بیهقی را در تدوین نثری روایی از نگاه نقد نوین ادبی نادیده گرفت. او دبیری شاعر با دیدگاهی فلسفی و دانشی ادبی است، نثر بیهقی با توجه به تعاریف ارسطو از شاعر و مورخ هیچ یک را به صورت خاص در بر نمی‌گیرد او مورخی شاعر یا شاعری تاریخ نگار است. با این تعریف نوع ادبی‌ای که راوی برای بیان این حادثه تاریخی انتخاب کرده، روایت است که ذهن خواننده را متوجه تولید معنا در خوانش کتاب می‌کند. بیهقی با توان نویسندگی خود یاخته‌های جریاناتی تاریخی را با قلم یک مورخ روایت می‌کند. روایتی شامل تمام عناصر موجود در نثرهای روایی که می‌توان آن‌را بر اساس علم نوین ادبیات و تحلیل‌های گفتمانی بازخوانی و بررسی کرد. بدین ترتیب این پژوهش در راستای دریافت معنا به استخراج ساختارهای درونه‌ای گفتمان پرداخته تا

عواطف این نکته را آشکار شده است که زیر ساخت عاطفی تعیین کننده و تمایز بخش در داستان حسنک وزیر از تحقیر اجتماعی و بیناسوزگانی نشأت می گیرد؛ «همبستگی سطوح روایت و فراکاردهای هلیدی در داستان حسنک وزیر» از حری (۱۳۸۹)، در این پژوهش ابتدا به سطوح داستان و متن روایی و ویژگی های آن دو، و سپس به همبستگی و تناظر میان این سطوح و فراکاردهای هلیدی از دیدگاه زبان شناسی نقش گرا پرداخته است؛ «کارکرد روایت در ذکر بردار کردن حسنک وزیر از تاریخ بیهقی» از رسولی و عباسی (۱۳۸۷)، در این مقاله به عنصر طرح یا پیرنگ در حسنک وزیر از تاریخ بیهقی پرداخته شود؛ «ریخت شناسی داستان حسنک وزیر به روایت بیهقی» از بهنام (۱۳۸۹)، این نوشتار با توجه به این نکته که هر یک از قهرمانان این داستان از حوزه کارکردهای شخصیتی واقعی عبور کرده و گفتارها و رفتارهای آنها در همه جای داستان بررسی قابلیت روایی و ریخت شناسی را داراست به بررسی ریخت شناسی روایت پرداخته است؛ «تحلیل ساختاری داستان حسنک وزیر» از دلاویز (۱۳۹۳)، در این جستار به بررسی عناصر ساختار متن از نظر شخصیت پردازی و نحوه روایت پرداخته شده است؛ در مورد گفتمان روایی گرمس کتاب های «تجزیه و تحلیل نشانه- معناشناختی گفتمان» (۱۳۹۵) و «نشانه معناشناسی ادبیات نظریه و تحلیل گفتمان ادبی» (۱۳۹۵) از حمیدرضا شعیری که در این کتاب ها با شناسایی نظام های گفتمان ادبی با توجه به سازوکار آنها به رائه روش تحلیل هر یک از این نظام ها پرداخته می شود؛ اما با رویکرد پژوهش حاضر در راستای تحلیل گفتمان گرمسی پژوهشی یافت نشد.

مبانی تحقیق

نشانه شناسی به معنی دانش نشانه هاست. در زبان فارسی این واژه از «نشاختن» به معنی نشانیدن و تعیین کردن آمده است. «نشاخیدن» به معنی علامت باشد و فعل امر از مصدر نشانیدن نیز هست، «نشانه شناسی اصطلاحی عام است برای علم نشانه ها زیرا نشانه ها در تمام حوزه های تجربه ی بشری حضور دارند» (سیما داد، ۱۳۷۸: ۴۶۵). نشانه شناسی برای ما مشخص می کند که نشانه ها از چه تشکیل شده اند و نیز چه قوانینی بر آنها حاکم است. «فرض بنیادین در نشانه شناسی این است که بدون «تفاوت» هیچ معنایی وجود نخواهد

داشت. مفاهیم بنیادین معنی از طریق تقابلی که بین مشخصه‌های تمایز دهنده معنایی یا واحدهای کمینه معنایی احساس می‌شود، بر ما وانمود می‌شود، از این رو بدون «تفاوت» هیچ معنایی را نمی‌توان متصور شد» (لچت، ۱۳۸۷: ۷۲۰). در پس دو قرن گذشته با شکل‌گیری نظریه‌های ادبی و تحلیل‌های نوین در دایره نقد، امکان تازه‌ای جهت رشد علم ادبیات حاصل شده‌است. این نظریه‌ها در موضوع معنا و ساختار با فردینان دوسوسور (۱۸۵۷-۱۹۱۳) خود نمایی می‌کند، او یکی از نخستین کسانی است که بر اهمیت نشانه‌شناسی تاکید کرد. نشانه‌شناسی از نظر سوسور علم پژوهش نظام‌های دلالت معنایی است (ر.ک: احمدی، ۱۳۷۸: ۱۲). سوسور از طریق تحقیقات و نیز نظریات بعدیش، مسیر و موضوع مطالعات زبان‌شناسانه را تغییر داد. به یمن کوشش‌های این بنیانگذار زبان‌شناسی نوین، فقه‌الغله قرن نوزدهم تدریجاً به علم زبان‌شناسی قرن بیستم، تکامل یافت. بر این اساس، «شخصیت‌هایی مانند تزوتان تودوروف (Tzvetan Todorof)، ولادیمیر پراپ (Vladimir Propp)، آ.ج. گرمس (A. J. Gerimas)، ژرارژنت (Gerard Genette)، کلود برمون (Claude Bremond) و رولان بارت علم ادبی کاملاً جدیدی را به نام روایت‌شناسی (Narratology) بنیان‌گذارند.» (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۴۳)، که در این میان پراپ به دلیل انتشار کتاب «ریخت‌شناسی حکایت» گستره مطالعات وسیعی را در زمینه روایت رواج داد و گرمس، معناشناس فرانسوی، به تکمیل نظریه وی پرداخت و کوشید که الگویی منسجمی جهت مطالعه روایت ارائه نماید، براساس آنچه از نظر وی و نشانه-معناشناسی نوین دریافت می‌شود، شناخت متون ادبی دیگر مبتنی بر تحلیل متوازن و شناخت فرستنده و گیرنده نیست. بلکه مهم شناخت سیر تولید متن تا انتقال و دریافت است که شامل عناصر کنشی و شوشی است. گرمس در کتاب معناشناسی ساختاری (ر.ک: همان، ۱۹۶۶: ۲۳) خود بر این نکته تأکید دارد که: «دنیای انسانی دنیایی است که فقط به واسطه معنادار بودن آن قابل توصیف است. اگر می‌توان دنیا را انسانی نامید فقط به این دلیل است که دارای معنایی است» این دیدگاه گرمس نشان‌دهنده تفکر غیرساختاری اوست، چراکه انسان، دنیا و معنا به هم گره خورده‌اند و جریانی زنده را رقم زده‌اند و گفتمان جایگاهی است که این سه عنصر در آن تجلی می‌یابند. این نظریه از طریق برشی که در متن ایجاد می‌کند، معنا را به

دست می‌آورد و در این فرآیند معناسازی، کنش و شوش، به عنوان عوامل گفتمانی مهم، باعث شکل‌گیری گفتمان و ایجاد تغییر از وضعیتی به وضعیت دیگر و نیز حالت‌های پس از تغییر می‌شوند که در واقع کنش، نظام‌های گفتمانی هوشمند، و شوش، نظام‌های گفتمانی احساسی را به وجود می‌آورند.

بحث

روایت نوعی از کلام و سخن است که «رویداد یا رویدادهایی» را بیان می‌کند. پس شامل آثار داستانی منظوم و مثنوی و غیرداستانی مانند خاطرات، زندگی‌نامه‌ها، زندگی‌نامه خودنوشت و متن‌های تاریخی هم می‌شود، علاوه بر این «بیهقی، راوی داستان حسنگ وزیر، نیز به دو شیوه پرداخت آشکار (Explicit characterization) یا گزاره‌های توصیفی و پرداخت ضمنی (Implicit characterization) یا گزاره‌های کنشی شخصیت‌ها را توصیف می‌کند. از این رو کنش‌ها و واکنش‌ها به عنوان سازه‌های غیر کلامی (Non-verbal) متن به اندازه سازه‌های کلامی و لفظی (Verbal) در شناخت شخصیت‌ها مؤثر است» (بهنام، ۱۳۸۹: ۱۳۸). پس با توجه به اینکه بیهقی در پردازش شخصیت‌ها هم عوامل کنشی را دخیل کرده است می‌توان در ماجرای تاریخی «بر دار کردن حسنگ وزیر» به بررسی و استخراج عوامل گفتمان کنشی گرمس پرداخت.

گفتمان کنشی و عوامل آن در روایت «بر دار کردن حسنگ وزیر» از تاریخ بیهقی

گفتمان هوشمند، برنامه‌مدار یا رفتار ماشین بر رابطه بین دو طرف کنش و برنامه‌ای از قبل تعیین شده دلالت می‌کند و بر جنبه فنی شناخت در گفتمان تکیه دارد، «نظام گفتمانی هوشمند نظامی است که مبتنی بر شناخت است، و در هر ارتباط کلامی که بین فرستنده و گیرنده شکل می‌گیرند، اطلاعات فرستاده شده از مبدأ به مقصد براساس شناخت است» (خراسانی، ۱۳۸۹: ۵۵). و در آن بروز معنا تابع اهداف از پیش تعیین شده می‌باشد. به نظر گرمس، در این نوع نظام‌های شناختی روند حاکم بر متن در اکثر داستان‌ها از یک کاستی آغاز می‌شود و عقد قرارداد منجر می‌گردد. «این قرارداد می‌تواند بین یک کنش‌گر با یک عامل دیگر داستان باشد یا قراردادی باشد که کنش‌گر با خودش می‌بندد» (عباسی و یارمند، ۱۳۸۹: ۱۵۰). بعد از قرارداد، کنش‌گر باید توانایی لازم را برای انجام آن کسب کند.

بعد از این مرحله کنش که مرحله اصلی و فرایند انجام عملیات است، شکل می‌گیرد. «کنش هم عملی است که می‌تواند ضمن تحقق برنامه‌ای موجب تغییر وضعیتی شود» (شعیری، ۱۳۸۸: ۹۱). با طی شدن این مراحل تغییر معنا رخ می‌دهد؛ زیرا در این وضعیت عوامل گفتمانی ایجاد می‌شود. علاوه بر قرارداد ممکن است القاء (گونه‌های القائی مبتنی بر تشویش، اغوا، تهدید، تحریک) و اخلاق باعث شکل‌گیری عملیات کنشی شوند. بر این اساس طرح‌واره‌ای از فرایند کنشی به صورت زیر تشکیل می‌شود ابتدا القاء، بعد توانش، سپس کنش و در نهایت ارزیابی و قضاوت شناختی و عملی در نتیجه نظام گفتمانی هوشمند شامل نظام‌های کنشی، القایی و مرام‌مدار است. در نظام روایی هوشمند، سیر روایی داستان عمدتاً توسط کنش‌گران نشان داده می‌شود. از آن‌جا که گرمس ساختار زبان را از نظر دور نداشته و سعی کرده تا راهبردهای اصلی زبان را کشف کند و آن‌ها را تبیین کند؛ انگاره کنشی را مطرح کرده است. به نظر وی در هر اثر داستانی و یا هنری باید تعدادی از انگاره‌های کنشی شخصیت‌ها را کشف کرد و از ایجاد منطق میان انگاره‌ها منطق نوشتار را به دست آورد (ر.ک: ضمیران، ۱۳۸۳: ۱۹)؛ این انگاره‌های کنشی که عملکرد شخصیت‌ها را کشف و بررسی می‌کند، الگوی کنشی خواننده می‌شود. در معناشناسی ساختار روایی گرمس «واژه کنش‌گر» جانشین واژه شخصیت در ادبیات یا نقد داستان شده است؛ زیرا شخصیت فقط به عوامل بشری اطلاق می‌شود در حالی که عوامل غیر بشری نیز در فرایند تحول متن یا کلام ابقای نقش می‌کنند (ر.ک: شعیری، ۱۳۸۱: ۸۲-۸۳).

در الگوی گفتمانی هوشمند شش عامل کنش گفتمانی وجود دارد. «کنش‌گزار» (عامل سببی یا بدعت‌گذار) کسی یا چیزی است که کنش‌گر (فاعل) را به دنبال خواسته یا هدفی می‌فرستد. و دستور اجرای فرمان می‌دهد؛ «کنش‌پذیر» کسی است که از عملکرد فاعل سود می‌برد. خود فاعل هم می‌تواند از گیرندگان به شمار آید؛ «کنش‌گر» فاعل یا کنش‌گر اصلی یا قهرمان، همان کسی است که عمل می‌کند و به سوی شیء ارزشی می‌رود؛ «شیء ارزشی» همان هدف و موضوعی است که کنش‌گر به دنبال آن است؛ «کنش‌یار» (عامل کمکی) همان شخص یا چیزی است که به کنش‌گر اصلی کمک می‌کند تا به هدف برسد؛ «ضد کنش‌گر» (عامل مخرب) مخالف یا بازدارنده، کسی و یا چیزی است که جلو رسیدن کنش‌گر فاعل را

به شیء ارزشی می‌گیرد و مانع رسیدن او به هدف می‌شود (ر.ک: عباسی و یارمند، ۱۳۹۰: ۱۵۲)؛ این شش واحد با هم مناسبات نحوی و معنایی دارند. گاهی هر شش دسته در حکایتی یافت می‌شوند و گاه شماری از آنان (ر.ک: احمدی، ۱۳۷۸: ۱۶۳).

در این روایت از بیهقی، با یک گفتمان کنشی (هوشمند) در هسته داستان روبرو هستیم، وقتی مسعود به پادشاهی می‌رسد تمام کسانی که محمد را بر تخت نشانده‌اند مجازات می‌کند. تأثیرگذارترین آنها حسنگ وزیر بود که طبق قوانین ولایت عهدی عمل کرده و پسر بزرگ سلطان محمود را بر تخت می‌نشاند همین امر کینه را بر دل مسعود می‌نشاند اما کینه مسعود به حسنگ محدود به این یک امر خاص نیست بلکه به زمان سلطنت محمود و دوران طلایی وزارت حسنگ باز می‌گردد که بارها مسعود را تحقیر کرده و از بدگویی در مورد او ابائی به خود راه نداده است، چنانکه در تاریخ بیهقی می‌خوانیم: «و کار وزیر حسنگ آشفته گشت که به روزگار جوانی ناکردنیها کرده بد و زبان نگاه نداشته و این سلطان بزرگ محتشم را خیر بیازرده» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۵۵) و از آن جمله است که به عبدوس گفته است: «امیرت را بگوی که من آنچه به کنم فرمان خداوند خود می‌کنم اگر وقتی تخت ملک به تو رسد حسنگ را بردار باید کرد» (همان: ۱۶۹) این کینه مسعود از حسنگ می‌تواند کنش‌گزار باشد. کنش‌گزار دیگر در این گفتمان خلیفه بغداد است که دشمنی او با حسنگ از این جا شروع شد که: «حسنگ در عصر محمود غزنوی برای زیارت به خانه خدا رفت و در بازگشت حاجیانی را که با وی بودند از قلمرو فاطمیان گذراند. در این حین خلیفه مصر نیز خلعتی را به حسنگ اعطا کرد و او هم آن را پذیرفت، اما گذشتن حسنگ از قلمرو فاطمیان را می‌توان چنین توجیه کرد که اگر حسنگ همراهان خود را از راه بادیه و از قلمرو خلیفه بغداد باز می‌گرداند ترس هلاک شدن حاجیان حتمی بود، اما عبور او و همراهانش از قلمرو فاطمیان در این سفر و نرفتن حسنگ به بغداد برای دست بوسی خلیفه از یک سو و گرفتن خلعت از خلیفه مصر از سوی دیگر موجبات دشمنی خلیفه با حسنگ را فراهم ساخت. بر سر همین دشمنی بود که بعدها خلیفه بغداد داغ تکفیر قرمطی بودن را بر پیشانی‌اش نهاد و موجبات به دار آویختنش را فراهم ساخت، ولی اتهامی را که خلیفه بغداد به حسنگ زد دروغ می‌نماید. شاید گناه حسنگ در نظر

خليفة تنها همان بوده که به او بی‌اعتنایی کرد و از دیدارش سرباز زده است» (قدسی، ۱۳۸۵: ۷۱) اما بی‌شک کنش‌گزار اصلی در گفتمان این روایت بوسهل زوزنی است. دبیر فاضل دربار غزنوی اساس داستان را از آنجا پی‌ریزی می‌کند که بوسهل با مکاری فراوان امیر مسعود را مجاب کرده است بر دار کردن حسنک هرچند که مسعود خود خوب میدانند که او هرگز نه قرمطی بوده است و نه خیانتکار به امیر؛ و در ابتدای مجلد پنجم می‌خوانیم: «و وزیر بوسهل با وزیر حسنک معزول سخت بد بود که در روزگار وزارت بر وی استخفاف‌ها کردی تا خشم سلطان را بر وی دائمی می‌داشت، و به بلخ رسانید بدو آنچه رسانید. اکنون به عاجل الحال بوسهل فرمود تا وزیر حسنک را به علی رایض سپردند که چاکر بوسهل بود، تا او را به خانه خویش برد بدو هر چیزی رسانید از انواع استخفاف و بوسهل زوزنی را در آنچه رفت مردمان در زبان گرفتند و بد گفتند که مردمان بزرگ نام بدان گرفتند که چون بر دشمن دست یافتند نیکویی کردند که آن نیکویی بزرگ از استخفاف باشد، و العفو عندالقدره سخت ستوده است... اما بوسهل چون این واجب نداشت و دل بر وی خوش کرد به مکافات.» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۵۵) طبق این شاهد از صفحات کتاب تاریخ بیهقی و شواهد دیگر (ر.ک: بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۶۹ تا ۱۷۸) که در متن داستان حسنک آمده «اساس تحول کنش‌های داستان -لااقل در آن حد که به بوسهل مرتبط باشد- براساس گزارش بیهقی مرتبط با مقوله‌های روانشناختی طرح می‌گردد و وی را علی‌رغم اوصاف ناظر به جایگاه خانوادگی «امامزاده» و اجتماعی «محتشم» و اکتسابی «ادیب»، به لحاظ وجوه عاطفی - شخصیتی (طبع و خلق) متصف به «شرارت» و «زعارت» می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت در فرآیند همراهی با معنای پدیداری متن مورد بررسی، ما از همان آغاز در معرض یک هجمه‌حسی - عاطفی مبهم از سوی راوی درون متن (بیهقی) قرار می‌گیریم که سرنوشت داستان و گفتمان را به نحوی به ما القا می‌کند» (زیرک، ۱۳۹۵: ۶۷-۶۸) پس ایجاد انگیزه کنش به دارآویختن حسنک در هسته مرکزی گفتمان روایت توسط بوسهل در مسعود ایجاد می‌شود و این فرآیند در صورتی حاصل شده است که «فرآیند کنش‌گزار/ کنش‌بهره‌ور یا واکنش بین کنش‌گرها اولویت دارد، ارزیابی تشویقی و یا تنیهی مطرح می‌شود» (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۹) و گفتمان کنشی القایی را حاصل می‌کند. حصول این کنش ممکن است ارزش را

برای بوسهل حاصل کند و در تصور او بهترین روش برای انتقام از حسنک به دارآویختن او خواهد بود، هرچند که در طی تاریخ خلاف این امر نمایان است اما در این کنش القایی نقصان معنا همانا کین خواهی بوسهل است. کین خواهی که امری رایج در تمام تاریخ هاست و در نهایت منجر به مرگ یا قتل شخصیت های محبوب اجتماعی بوده است به عنوان امری اجتماعی به خوبی با نظریه نقصان معنا و استخراج آن از دل روابط اجتماعی برابری می کند همانطور که در متن می خوانیم «حسنگ وزیر از نمونه های بارز تیپ سرسخت در تاریخ بیهقی است. پرخاش جویی، نا آرامی و شهامت از خصوصیات اوست. تیپ سرسخت یا جسور نوع دیگری از تیپ های شخصیتی است که روان شناسان ار آن به داشتن جرئت و جسارت بالایی در رویارویی با نوسنات زندگی و دست و پنجه نرم کردن با آن ها یاد می کنند تحقیقات نشان می دهند که گستاخی و شهامت کلید دستیابی به ماندگاری و حیات بشر است» (دلاویز ۱۳۹۳: ۲۴) پس برتری روحی و اجتماعی حسنگ نسبت به بوسهل خود یکی از عوامل اصلی کینه و حسادتی است که در این گفتمان به جهت رفع نقصان معنا کنش را حاصل می کند. بنیان این گفتمان بر کنشی ارزش محور است، این ارزش رسیدن به وزارت و نزدیکی به مسعود است و مبتنی بر عبور از وضعیت سلبی به ایجابی است یعنی این معنا که کین خواهی بوسهل بود بر اثر ادام حسنگ به ارزش انتقام برای او ختم می شود پس به کنش گر اصلی که مسعود است منتقل می شود و مسعود این معنا را درک کرده و در نهایت کنش را حاصل می کند.

همانطور که گفته شد در این گفتمان قدرت مجاب سازی یا القای بوسهل بر مسعود است که کنش را حاصل می کند، «و معتمد عبدوس گفت-روزی پس از مرگ حسنگ- از استادام شنوادم که «امیر، بو سهل را گفتی: «حجتی و عذری باید کشتن این مرد را.» بو سهل گفت: «حجت بزرگتر که مرد قرمطی است و خلعت مصریان استند تا امیر المؤمنین القادر بالله بیازرد و نامه از امیر محمود باز گرفت و اکنون پیوسته از این می گوید! و خداوند یاد دارد که به نیشابور، رسول خلیفه آمد و لوا و خلعت آورد و منشور و پیغام در این باب بر چه جمله بود. فرمان خلیفه در این باب نگاه باید داشت.» امیر گفت: «تا در این معنی بیندیشم» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۷۰) پس در اینجا کنش دار زدن حسنگ نتیجه

جریاناتی تعاملی از نوع مجابی است. هرچند که مسعود سلطان است و بوسهل زیر دست او اما این امر دلیلی بر ناتوان ساختن او از مجاب‌سازی مسعود نیست زیرا او هم در دل کینه‌ای از حسنک دارد زمانی که حسنک به عبدوس گفت: «امیرت را بگویی که من آنچه کنم به فرمان خداوند خود می‌کنم، اگر وقتی تخت مُلک به تو رسد حسنک را بر دار باید کرد.» (همان: ۱۶۹) پس این انگیزه کافی است که استدلال و مجاب‌سازی بوسهل نظام گفتمانی شناختی مبتنی بر کنش را در این داستان حاصل کند، به روایت بیهقی بوسهل مردی امام زاده محتشم فاضل و ادیب است اما شرارت و زعارتی هم در طبع وی مؤکد بود همراهی کین‌خواهی و دانش، به قدرت مجاب‌سازی او کمک کرده اما ابژه ارزشی اینجا ضد ارزش انتقام است که پس از اتصال با بوسهل سبب گسست ارزش محبوبیت او در نزد مردم و درباریان می‌گردد. و در اینجا کارکرد القایی روایت کنش‌گر و گنش‌گزار را از مرحله پیوست با ارزش به مرحله گسست سوق می‌دهد.

نتیجه‌گیری

بیهقی در تاریخ خود هر سه ساحت بشری را به نمایش گذاشته است یعنی تاریخ‌اش را با معرفت کامل از وقایع و انسان‌های دوران خود و آنچه با چشم دیده و با گوش شنیده به روایت درآورده و توانایی ایجاد فضایی برای درک مناسبات بین بیان و محتوا را ایجاد کرده و مؤلفه‌های نظام‌های گفتمانی را در آن جای داده، بیهقی در روایت «بر دار کردن حسنک وزیر»، دانسته یا نادانسته با ایجاد رابطه‌ای بین رو ساخت و درک معناهای ژرف ساخت زبانی در این جریان تاریخی، نشانه‌هایی را که مرزهای معنایی متفاوت را برای کنشگر اصلی (سلطان مسعود) حاصل کرده و راه درک گفتمان کنشی گرمسی را در بازخوانی‌های نوین نقد ادبی برای خواننده ایجاد می‌کند. بوسهل (کنش‌گذار/ گنش‌گر گفتمانی) در یک فرایند القایی به جهت رفع نقصان معنا که کین‌خواهی از حسنک است با قدرت مجاب‌سازی ضمیمه را برای انجام کنش توسط سلطان مسعود حاصل می‌کند از آنجاییکه در این جریان القایی رابطه تعاملی بین دو سوی کنش یعنی کنش‌گذار و کنش‌گر در جریان است، این نقصان معنا برای هر دو شرایط حصول معنا را مهیا می‌کند. زمانی که کنش‌گر گفتمانی موضع‌گیری می‌کند به انجام کنش دست می‌زند و نتیجه، بردار کردن حسنک می‌شود.

این گفتمان کنشی برای کنش گرها (چون در گفتمان القایی - مجابی کنش گذار می تواند کنش گر هم باشد پس ما در این گفتمان با دو کنش گر روبرو هستیم که هر دو از فرآیند کنشی سود می برند) کارکردهای ارزشی کیفی و کمی را هم حاصل می کند زیرا هم حس انتقام جویی بوسهل به جهت کینه دیرینه با حسنگ را ارضا میکند، هم بی تردید حسنگ باید بر دار کشیده شود چون مسعود از جهتی کینه طرفداری امیر محمد را از وی بر دل دارد هم درد پنهان حاضر جوابی حسنگ در زمان وزارت برای سلطان محمود به مسعود را التیام می بخشد و هم باعث به وزارت رسیدن بوسهل و نزدیکی بیشتر با مسعود می شود اما در این میان این گفتمان کنشی هرچند که پیوست به حس انتقام جویی را حاصل می کند اما باعث گسست کنش گرها از ابژه ارزشی احترام و محبت درباریان و مردم می شود که این امر در ادامه روایت نه تنها شرایط کنش گرها را از نابسامان به سامان تغییر نمی دهد بلکه آنها را مجبور به ایجاد موقعیت های کنشی بیشتری می کند که جای بررسی های فراوان در تاریخ بیهقی از منظر نظام های گفتمان گرمسی را باز می کند.

نمودارها

نمودار فرآیند کنشی با رویکرد ارزشی (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۳)

نقصان معنا	← فرآیند کنشی ←	مالکیت یا تصاحب ابژه ارزشی	← ارزش با ویژگی کمی
			← ارزش با ویژگی کیفی
کین خواهی	← به دار آویختن حسنگ	← مجاب کردن مسعود	← مکان وزارت بوسهل لذت انتقام برای بوسهل و مسعود

نمودار نظام گفتمانی القایی یا مجابی (شعیری، ۱۳۹۵: ۳۲)

عملیلات القایی	← فرآیند کنشی ←	گسست یا پیوست با ابژه ارزشی	← ارزیابی نهایی
مجاب سازی مسعود توسط بوسهل	← به دار آویخته شدن حسنگ	← پیوست با ضد ارزش انتقام	← گسست با ارزش محبوبیت

منابع

کتاب‌ها

- احمدی، بابک (۱۳۷۸) ساختار و تاویل متن، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۰) پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین (۱۳۸۸) تاریخ بیهقی، مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرست‌ها محمدجعفر یاحقی، مهدی سیّدی، چاپ اول، ۲ جلد، تهران: سخن.
- داد، سیما (۱۳۹۲) فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ ششم، تهران: مروارید.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۲) نشانه - معناشناسی دیداری: نظریه و تحلیل گفتمان هنری، چاپ اول، تهران: سخن.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۵) نشانه - معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تربیت مدرس مرکز نشر آثار علمی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۲) تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناسی گفتمان، چاپ سوم، تهران: سمت.
- ضمیران، محمد (۱۳۸۲) درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر، چاپ اول، تهران: قصه.
- لچت، جان (۱۳۷۸) پنجاه متفکر بزرگ معاصر، از ساختارگرایی تا پسامدرنیته، ترجمه محسن حکیمی، چاپ دوم، تهران: خجسته.

مقالات

- بهنام، مینا (۱۳۸۹) ریخت‌شناسی داستان حسنک وزیر به روایت بیهقی، پژوهش‌های ادب عرفانی، سال چهارم، شماره ۱۳، صص ۱۳۱-۱۴۹.
- دلاویز، مسعود (۱۳۹۳) تحلیل ساختاری داستان حسنک وزیر، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره ۲۸، شماره ۱۱۱، صص ۲۲-۲۵.
- رسولی، حجت و عباسی، علی (۱۳۸۷) کارکرد روایت در «ذکر بر دار کردن حسنک وزیر» از تاریخ بیهقی، پژوهش ادبیات معاصر جهان، سال چهاردهم، شماره ۴۵، صص ۸۱-۹۸.

زیرک، سیما (۱۳۹۵) نشانه - معناشناسی عاطفی گسست و انسداد گفتمانی در داستان حسنک

وزیر، نقد و نظریه ادبی، سال اول، شماره ۱، صص ۶۱-۷۸.

شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸) مبانی نظری تحلیل گفتمان رویکرد نشانه- معناشناختی، پژوهش نامه فرهنگستان هنر، سال چهارم، شماره ۱۲، صص ۵۴-۷۲.

قدسی، محمد طایر (۱۳۸۵) سیمای حسنگ وزیر در تاریخ بیهقی، حافظ، سال سوم، شماره ۳۰، صص ۷۱-۷۳.

عباسی، علی و یارمند، هانیه (۱۳۸۹) عبور از مربع معنایی به مربع تنشی: بررسی نشانه- معناشناسی ماهی سیاه کوچولو، پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، جستارهای زبانی، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۴۷-۱۷۲.

پایان نامه ها

خراسانی، فهیمه (۱۳۸۹) بررسی ساختار روایی داستان سیاوش بر پایه نظریه نشانه- معناشناسی روایی گرمس، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. استاد راهنما خلیل پروینی. دانشگاه تربیت مدرس.

References:

Books

- Ahmadi, Babak (1999) **Text Structure and Interpretation**, Fourth Edition, Tehran: Markaz Publishing.
- Eagleton, Terry (2001) **An Introduction to Literary Theory**, translated by Abbas Mokhber, Second Edition, Tehran: Center.
- Bayhaqi, Abolfazl Mohammad Ibn Hussein (2009) **History of Bayhaqi, Introduction**, correction, comments, explanations and catalogs Mohammad Jafar Yahaghi, Mehdi Seyedi, first edition, 2 volumes, Tehran: Sokhan.
- Dad, Sima (2013) **Dictionary of Literary Terms**, sixth edition, Tehran: Morvarid.
- Shairi, Hamidreza (2013) **Sign-Visual Semantics: Theory and Analysis of Artistic Discourse**, First Edition, Tehran: Sokhan.
- Poetry, Hamidreza (2016) **Symbol-Semantics of Literature: Theory and Method of Literary Discourse Analysis**, First Edition, Tehran: Tarbiat Modares University, Center for the Publication of Scientific Works.
- Shairi, Hamidreza (2013) **Signal Analysis - The Semantics of Discourse**, Third Edition, Tehran: Samat.

Zamiran, Mohammad (2003) **An Introduction to the Semiotics of Art**, First Edition, Tehran: Story.

Lechet, John (1999) **Fifty Great Contemporary Thinkers**, from Structuralism to Postmodernity, translated by Mohsen Hakimi, second edition, Tehran: Khojasteh.

Articles

Behnam, Mina (2010) **Morphology of the story of Hassanak Wazir according to Beyhaqi**, Research in Mystical Literature, Fourth Year, No. 13, pp. 131-149.

Delaviz, Massoud (2014) **Structural Analysis of the Story of Hassanak Wazir**, The Growth of Persian Language and Literature Education, Volume 28, Number 111, pp. 22-25.

Rasouli, Hojjat and Abbasi, Ali (2008) **The function of narration in "mentioning Hassanak Wazir" from the history of Bayhaqi**, Research of Contemporary World Literature, Fourteenth Year, No. 45, pp. 81-98.

Zirak, Sima (2016) **Sign - Emotional semantics of discourse rupture and obstruction in the story of Hassanak Wazir**, Literary Criticism and Theory, First Year, No. 1, pp. 61-78.

Shairi, Hamidreza (2009) **Theoretical foundations of discourse analysis of the sign-semantic approach**, Research Journal of the Academy of Arts, Fourth Year, No. 12, pp. 54-72.

Ghods, Mohammad Tayer (2006) **The image of Hassanak Wazir in the history of Bayhaqi**, Hafez, third year, number 30, pp. 71-73.

Abbasi, Ali and Yarmand, Hanieh (2010) **Passing the Semantic Square to the Tension Square: A Study of the Sign-Semantics of the Little Black Fish**, Research in Language and Comparative Literature, Linguistic Researches, Second Year, No. 3, pp. 147-172.

Theses

Khorasani, Fahimeh (2010) **A Study of the Narrative Structure of Siavash's Story Based on the Theory-Sympathy Theory of Garms Narrative**, Master Thesis in Persian Language and Literature. Supervisor Khalil Parvini. Tarbiat Modares University.

Analysis of the archetype of the hero's journey in the "Gol and Nowruz" according to the Joseph Campbell approach

Dr. Abdolreza Naderifar¹ , Leila Rahmatian²

Abstract

Behaghi has created a magnificent story of narrative in the history of the Ghaznavi era, with the benefit of the actual scene over again. The readout of the discourse of this narrative can be with the signs that lead to the validity of the negotiation-the semantics of get Greimas's theory in the discourse factors, be consistent and proper understanding of literary genres based on aesthetics in the context of a narrative. In the discourse of Greimas for understanding why some thing in common can be found only in one of them, involved factors organization and the representative of a whole component, Review one of the narratives and use the exact indications created by Bayhaqi it reveals the discourses of action that lie behind the signs. In this essay, we are going to study the narrative of Behaghi's narrative in the field of library research and in a descriptive-analytical approach. The Tarikh-e- Beyhaghi incorporates components of discourse systems related to the modern science of literature and by establishing a link between the construction and understanding of deeply constructed linguistic meanings in this historical process, the signs that have brought about different semantic boundaries for the main actor and the way of understanding action discourse. Greimas creates literary criticism for the reader in modern readings. And shows that classical literature texts and Iranian historical writings provide the perfect ground for semiotics and discourse studies.

Key words: Semiotics, Active discourse, A.J Greimas, Hassanak vazir, Behaghi History.

¹. Assistant Professor Department of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran. (Responsible author) abdolreza.naderifar@gmail.com

². PhD student Department of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran. Leilarahmatian66@gmail.com